



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

یکی از قواعد دیگری که استاد شهید به عنوان یک قاعده عقلی بیان می‌کنند، «اقتضا داشتن امر به شیء نهی از ضدش را» می‌باشد. در این درس ابتدا به بیان معنای ضد عام و ضد خاص پرداخته و در ادامه بحث در ذیل دو عنوان ذیل دنبال می‌شود:

الف) اقتضای امر به شیء، نهی از ضد عام آن شیء را.

ب) اقتضای امر به شیء، نهی از ضد خاص آن شیء را.

در بحث اول شهید صدر نظر مشهور را بیان می‌کنند که عبارت است از قائل شدن به وجود این اقتضاء، اما در مورد منشأ آن سه نظریه وجود دارد، یعنی، برخی امر به شیء را عین نهی از ضد عام و برخی دیگر متضمن آن دانسته‌اند و دسته سوم معتقدند نهی از ضد عام لازمه امر به شیء است. اما مشهور در مورد ضد خاص، در اصل وجود چنین اقتضایی، اختلاف کرده‌اند که شهید صدر دلیل قائلین به وجد چنین اقتضایی را نقل نموده و دو پاسخ به آن می‌دهند.

متن درس

اقتضاء وجوب الشيء لحرمة ضده.

قد يقال بان إيجاب شيء يستلزم حرمة الضد و الضد على قسمين:

أحدهما: الضد العام، و هو بمعنى النقيض.

و الآخر: الضد الخاص، و هو الفعل الوجودي الذي لا يجتمع مع الفعل الواجب.

و المعروف بين الأصوليين ان إيجاب شيء يقتضي حرمة ضده العام.

و لكنهم اختلفوا في جوهر هذا الاقتضاء، فزعم البعض ان الأمر بالشيء عين النهي عن ضده العام، و ذهب بعض آخر إلى انه يتضمنه بدعوى ان الأمر بالشيء مركب من طلب ذلك الشيء و المنع عن تركه، و قال آخرون بالاستلزام، و اما بالنسبة إلى الضد الخاص، فقد وقع الخلاف فيه و ذهب جماعة إلى ان إيجاب شيء يقتضي تحريم ضده الخاص، فالصلاة و إزالة النجاسة عن المسجد إذا كان المكلف عاجزاً عن الجمع بينهما، فهما ضدان، و إيجاب أحدهما يقتضي تحريم الآخر.

و قد استدل البعض على ذلك بان ترك أحد الضدين مقدمة لوقوع الضد الآخر فيكون واجباً بالوجوب الغري، و إذا وجب أحد النقيضين حرم نقيضه، و بهذا يثبت حرمة الضد الخاص.

و لكن الصحيح انه لا مقدمة لترك أحد الفعلين لإيقاع الفعل الآخر، فان المقدمة هي العلة أو جزء العلة، و نحن نلاحظ ان المكلف في مثال الصلاة و الإزالة يكون اختياره هو العلة الكفيلة بتحقيق ما يختاره و نفى ما لا يختاره، فوجود أحد الفعلين و عدم الآخر كلاهما مرتبطان باختيار المكلف لا ان أحدهما معلول للآخر، و لو كان ترك الصلاة علة أو جزء العلة للإزالة، و ترك الإزالة علة أو جزء العلة للصلاة، لكان فعل الصلاة نقيضاً لعلّة الإزالة، و نقيض العلة علة لنقيض المعلول، فينتج ان فعل الصلاة علة لترك الإزالة، و هذا يؤدي إلى الدور إذ يكون كل من الضدين معلولاً لترك الآخر و علة للترك نفسه.

اقتضاء داشتن وجوب شیئی، حرمت ضد آن شیء را

اگر وجوب برای فعلی ثابت شود، آیا وجوب آن فعل، مقتضی نهی از ضد آن فعل می‌باشد؟ مثلاً وقتی که وجوب برای نماز ثابت می‌شود، آیا این وجوب نماز، مقتضی نهی از ترک نماز و یا نهی از فعلی که منافات با نماز دارد، می‌باشد؟ اصولیون ضد را بر دو قسم ضد عام و ضد خاص تقسیم کرده‌اند، قبل از ورود در این بحث، لازم است که این دو اصطلاح توضیح داده شود.

ضد عام: نقیض منطقی

در اصطلاح علم منطق، به عدم هر چیزی، نقیض آن شیء گفته می‌شود؛ مثلاً نقیض انجام نماز ترک نماز می‌باشد و بودن در یک مکان مخصوصی، نبودن در آن مکان می‌باشد. اصولیون نقیض منطقی را «ضد عام» نامیده‌اند.

ضد خاص: ضد منطقی

در اصطلاح علم منطق، دو امر وجودی که بر موضوع واحدی وارد می‌شوند و اجتماع آن دو ممکن نیست و حمل یکی از آن دو متوقف بر دیگری نمی‌باشد، «ضدین» نامیده می‌شود.^۱ پس مانند اتیان نماز و ازاله نجاست دو ضد محسوب می‌شوند؛ زیرا مکلف در آن واحد قادر بر انجام این دو فعل نیست و یکی از این دو فعل متوقف بر دیگری نیست.^۲ در علم اصول از ضدین به «ضد خاص» تعبیر می‌شود.

حال سؤال این بحث، این است که آیا امر به وجوب فعلی، مقتضی نهی از ضد عام و ضد خاص آن فعل می‌باشد یا نه؟ لذا این بحث در دو بخش ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) اقتضای وجوب فعلی، حرمت ضد عام آن فعل را.

ب) اقتضای وجوب فعلی، حرمت ضد خاص آن فعل را.

تطبیق

اقتضاء وجوب الشیء لحرمة^۳ ضده

اقتضا داشتن وجوب شیء حرمت ضد آن شیء را.

قد يقال بان إيجاب شیء يستلزم حرمة الضد و الضد علی قسمین:

برخی گفته‌اند: واجب کردن چیزی مستلزم حرمت ضد آن است و ضد بر دو قسم است:

أحدهما^۴: الضد العام، و هو بمعنی النقیض.

^۱. محمدرضا مظفر، المنطق، ص: ۵۲.

^۲. این قید برای خروج متضایقین می‌باشد، مانند فوقیت و تحتیت و ابوت و بنوت که یکی از آن دو فعل وجودی متوقف بر دیگری می‌باشد؛ یعنی اب بودن زید برای بکر متوقف بر این بودن بکر برای زید می‌باشد.

^۳. لام تقویت.

^۴. مرجع ضمیر: القسمین.

یکی از آن دو قسم. ضدّ عام است، که به معنای نقیض می‌باشد (و چون وجوب به فعل وجودی تعلق می‌پذیرد پس ضدّ عام هر واجب، ترک آن واجب است؛ مثلاً ضدّ عام نماز، عبارت است از: ترک نماز و اگر نماز واجب باشد ترک آن حرام است).

۲ و الآخر: الضد الخاصّ، و هو الفعل الوجودی الّذی لا یجتمع مع الفعل الواجب.

قسم دیگر، ضدّ خاص است و آن عبارت است از: فعل وجودی که با فعل واجب جمع نمی‌شود (یعنی در مقام امتثال برای مکلف ممکن و مقدور نیست که این دو فعل وجودی را در یک زمان باهم بیاورد).

SCO۱: ۴:۳۷

وجوب شیء مقتضی نهی از ضد عام

بین اصولیون معروف است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام آن می‌باشد؛ به عبارت دیگر، وجوب فعلی مقتضی نهی از نقیض آن فعل می‌باشد، اما در نحوه این اقتضاء اختلاف کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، در مورد منشأ استفاده حرمت ضد عام از وجوب شیء، در بین اصولیون سه قول وجود دارد:

قول اول: عینیت

برخی قائلند که امر به شیء، عین نهی از ضد عام می‌باشد، و زمانی که شارع نماز را واجب کند گویا که ترک آن را حرام نموده و فرموده است «تجب الصلاة و یحرم ترکها» به تعبیر دیگر، فرقی ندارد که بگویند: «نماز واجب است» یا گفته شود «ترک نماز حرام است».^۱

قول دوم: نهی از ضد عام، مدلول تضمینی امر به شیء

برخی از اصولیون قائلند که امر به فعلی، متضمن نهی از ضد عام آن فعل می‌باشد؛ زیرا وجوب به معنای طلب فعل با نهی از ترک می‌باشد؛ به عبارت دیگر، وجوب متشکل از دو جزء می‌باشد:

الف) طلب فعل.

ب) نهی از ترک؛

پس در دل امر به شیء، نهی از ضد عام آن نیز نهفته است؛ به عبارت دیگر، امر به شیء به دلالت تضمینی، دلالت بر حرمت ضد عام آن شیء دارد.

قول سوم: تلازم بین وجوب شیء و نهی از ضد عام آن.

برخی معتقدند که امر به شیء، مستلزم نهی از ضد عام آن شیء است؛ به عبارت دیگر، امر به شیء به دلالت مطابقی، دلالت بر وجوب آن شیء دارد و به دلالت التزامی، دال بر حرمت ضد عام (نقیض) آن فعل می‌باشد؛ یعنی

۱. در مورد تفسیر عینیت امر به شیء با نهی از ضد عام، تفاسیر مختلفی بیان شده است؛ مثلاً برخی عینیت را به مرحله ملاک و اراده برگردانده‌اند، بدین نحو که امر به فعل، یعنی این که انجام این فعل محبوب مولا است و دارای مصلحت می‌باشد و ترک آن دارای مفسده می‌باشد و نهی از ضد، یعنی ترک آن فعل دارای مفسده است و مبعوض شارع است و انجام آن فعل محبوب شارع می‌باشد. و برخی عینیت را به مرحله دلالت برگردانده‌اند و برخی دیگر عینیت را در نتیجه دانسته‌اند، یعنی نتیجه امر به شیء، همان نتیجه نهی از ضد عام است. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: «رک. محمد صنقور علی بحرانی، شرح الاصول من الحلقه الثانیة، ج ۲، ص ۱۳۴» و به «رک. عبدالجبار الرفاعی، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۳».

همان‌گونه که زوجیت غیر از عدد چهار است و عین و یا جزء آن نیست، بلکه لازمه آن می‌باشد، نهی از ضد عام نیز نه عین وجوب شیء است و نه جزء آن؛ بلکه لازمه آن می‌باشد.^۱

تطبیق

و المعروف بین الأصولیین ان إيجاب شیء يقتضی حرمة ضده العام.

معروف میان اصولیون آن است که ایجاب چیزی مقتضی حرمت ضدّ عام آن است.

و لكنهم اختلفوا فی جوهر^۲ هذا الاقتضاء، فزعم البعض ان الأمر بالشیء عین النهی عن ضده^۳ العام.

ولی اصولیون در جوهره این اقتضاء، اختلاف پیدا کرده‌اند: برخی بر این باورند که امر به هر چیز، عین نهی از ضدّ عام آن است.

و ذهب بعض آخر إلى انه يتضمنه^۴ بدعوی ان الأمر بالشیء مرکب من طلب ذلک الشیء و المنع عن ترکه.

و برخی بدین سو رفته‌اند که امر به شیء به دلالت تضمینی بر نهی از ضد عام دلالت دارد، چرا که به ادعای اینان، امر به هر چیز، مرکب از طلب آن چیز و منع از ترک آن می‌باشد.^۵

و قال آخرون بالاستلزام.

و برخی دیگر قائل به استلزام شده‌اند (یعنی حرمت ضدّ عام نه عین وجوب و نه جزء وجوب، بلکه خارج از آن، ولی لازم آن است).

SCO۲:۱۲:۰۲

ایجاب شیء، مقتضی نهی از ضد خاص آن شیء

در بخش قبل بیان شد که معروف بین اصولیون این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام می‌باشد، اما در مورد این که امر به شیء، مقتضی نهی از ضد خاص است، یا نه در بین اصولیون اختلاف شده است.

مثال: کسی وارد مسجد می‌شود و می‌بیند مسجد نجس است که امر فوری به ازاله نجاست دارد از آن طرف امر به نماز نیز دارد حال می‌خواهد نماز بخواند و قادر نیست که این دو فعل را در آن واحد با هم اتیان نماید. اگر بگوییم امر به ازاله نجاست مقتضی نهی از ضد خاص (اتیان نماز) است اگر مکلف ازاله نجاست را ترک کند و نماز بخواند این نماز او منهی^۶ عنه می‌باشد و مطلوب مولا نخواهد بود به خلاف زمانی که امر به شیء را مقتضی نهی از ضد خاص ندانیم.

^۱. شهید صدر در این حلقه به قول معروف در این زمینه اشاره نموده اند ولیکن در حلقه ثلثه به بررسی این سه نظریه و رد آن می پردازند و قائل

به عدم اقتضاء داشتن امر به شیء نهی از ضد عام، می شوند. «رک. باقر ایروانی، الحلقه الثالثة فی اسلوبها الثانی، ج ۳، ص ۴۶۰ تا ۴۶۳».

^۲. یعنی: حقیقت و چگونگی.

^۳. مرجع ضمیر: الشیء.

^۴. مرجع ضمیر: الامر بالشیء، مرجع ضمیر مفعولی: النهی عن ضده العام.

^۵. ولی صحیح آن است که وجوب امر بسیط است نه مرکب؛ چون وجوب طلب شدید است و شدت طلب از جنس طلب است. پس وجوب، طلب محض و مطلق است ولی استحباب، طلب ناقص و محدود است و سابقاً گفتیم می‌توان وجوب را از حالت اطلاق طلب، استفاده کرد. و برخی دیگر قائل به استلزام شده‌اند (یعنی حرمت ضدّ عام نه عین وجوب و نه جزء وجوب، بلکه خارج از آن، ولی لازم آن است)

دلیل به قائلین به اقتضای امر به شیء نهی از ضد خاص را

قائلین به اقتضا داشتن امر به شیء، نهی از ضد خاص را، این گونه استدلال کرده اند که: باید یکی از دو ضد را برای اتیان ضد دیگر ترک نمود. پس ترک یکی از دو ضد، مقدمه اتیان ضد دیگر می باشد؛ زیرا هر دو ضد را در آن واحد نمی توان اتیان نمود؛ لذا وقتی که یکی از دو ضد مورد امر قرار گیرد، ترک ضد دیگر از باب مقدمه واجب متعلق وجوب غیری خواهد بود و وقتی که شیئی واجب گردد، ضد عام آن حرام می باشد پس انجام ضد خاص واجب حرام است؛ به عبارت دیگر، دلیل قائلین به اقتضا داشتن وجوب شیء، نهی از ضد خاص را، از سه مقدمه زیر تشکیل شده است.

(الف) ترک یکی از دو ضد، مقدمه وقوع ضد دیگر است.

(ب) مقدمه واجب، متعلق وجوب غیری است.

(ج) وجوب شیء مقتضی حرمت ضد عام آن شیء می باشد.

پس اگر ازاله واجب است، انجام نماز باید حرام باشد؛ زیرا ترک نماز، مقدمه ازاله نجاست است و ازاله نجاست واجب است؛ لذا ترک نماز مقدمه واجب می باشد و دارای وجوب غیری است و وجوب داشتن یک فعل مقتضی نهی از ضد عام (نقیض) می باشد که در این جا نقیض ترک صلات، انجام صلات است، لذا انجام نماز حرام می باشد.

تطبیق

و اما بالنسبة إلى الضد الخاص، فقد وقع الخلاف فيه^۱

اما نسبت به ضد خاص میان اصولیون (در اصل این اقتضا و دلالت) اختلافی پدید آمده است:

و ذهب جماعة إلى ان إيجاب شیء يقتضی تحریم ضده الخاص،

و جماعتی بدین سو رفته اند که ایجاب چیزی مقتضی تحریم ضد خاص آن است.

فبالصلاة و إزالة النجاسة عن المسجد إذا كان المكلف عاجزاً عن الجمع بينهما^۲، فهما^۳ ضدان، و إيجاب أحدهما يقتضی تحریم الآخر.

پس نماز و ازاله نجاست از مسجد، در صورتی که مکلف نتواند آنها را جمع کند (یعنی وقت نماز توسعه نداشته باشد و ازاله نجاست، مستلزم فعل کثیر، که از مبطلات نماز است باشد، و نیز فرض کنیم فوریت ازاله، به حدی است که تأخیر آن به اندازه چند رکعت نماز نیز روا نباشد، در این صورت این دو)، ضد یکدیگرند و ایجاب یکی مقتضی تحریم دیگری خواهد بود.

و قد استدل البعض علی ذلك^۴ بان ترک أحد الضدين مقدمة لوقوع الضد الآخر فيكون^۱ واجباً بالوجوب الغیری.

^۱. مرجع ضمیر: اقتضا داشتن امر به شیء نهی از ضد خاص را.

^۲. مرجع ضمیر: ازاله نجاست و اتیان نماز.

^۳. مرجع ضمیر: نماز و ازاله نجاست.

^۴. مشارالیه: اقتضا داشتن امر به شیء، نهی از ضد خاص آن شیء را.

بعضی بر این امر چنین استدلال کرده‌اند که ترک یکی از دو ضد (یعنی ترک نماز) مقدمه وقوع ضد دیگر (مثلاً ازاله نجاست از مسجد) است. پس آن ترک (یعنی ترک نماز) واجب به وجوب غیری است. و إذا وجب أحد النقيضين حرم نقيضه، و بهذا^۲ يثبت حرمة الضد الخاص.

و هرگاه یکی از دو نقيض واجب شود، نقيض دیگر (یعنی ضد عام آن) حرام خواهد بود. (پس نقيض ترک نماز حرام خواهد بود و نقيض آن، چیزی جز فعل نماز نیست. پس امر به ازاله، مقتضی نهی از ضد خاص آن (یعنی نماز) است. و اثبات این امر، چنان‌که ملاحظه شد، متوقف بر آن بود که در مرتبه سابق پذیرفته باشیم که امر به چیزی مقتضی نهی از ضد عام آن است).

SC03:18:51

انکار مقدمیت بین ترک ضد و اتیان ضد دیگر

در بخش قبل، دلیل قائلین به اقتضا داشتن امر به شیء، نهی از ضد خاص را، مطرح گردید که از سه مقدمه تشکیل شده بود.

شهید صدر (ره) در رد این دلیل به انکار مقدمه اول می‌پردازند؛ یعنی مقدمیت بین ترک یکی از دو ضد و انجام ضد دیگر را انکار می‌نمایند و این انکار به خاطر این است که: زمانی می‌تواند چیزی مقدمه چیز دیگر باشد که یا علت برای آن باشد و یا جزء علت آن باش؛ مثلاً ازاله نجاست نه علت برای انجام نماز است و نه جزء العلة و همچنین نماز نه جزء العلة ازاله است و نه علت آن، بلکه علت اتیان یکی از دو ضد اختیار مکلف می‌باشد و ترک ضد دیگر، فقط مقارن با انجام ضد دیگر می‌باشد؛ لذا می‌بینیم گاهی یکی از دو ضد، ترک می‌شود، اما ضد دیگر، تحقق نمی‌یابد در حالی که اگر ترک این ضد علت برای وقوع ضد دیگر بود باید ضد دیگر، محقق می‌شد پس آن‌چه که علت وقوع یکی از دو ضد است، اختیار مکلف می‌باشد.

تطبيق

و لكن الصحيح انه لا مقدمة لترك أحد الفعلين^۳ لإيقاع الفعل الآخر، فان المقدمة هي العلة أو جزء العلة، و نحن نلاحظ ان المكلف في مثال الصلاة و الإزالة يكون اختياره^۴ هو العلة الكفيلة بتحقيق ما يختاره و نفى ما لا يختاره. ولی صحیح آن است که ترک یکی از دو کار برای انجام کار دیگر مقدمیت ندارد؛ زیرا مقدمه آن است که علت یا جزء العلة باشد و ما می‌بینیم که در مثال نماز و ازاله، اختیار مکلف آن علتی است که مختار مکلف را تحقق می‌بخشد و آن‌چه را مختار او نیست نفی می‌کند. (از این‌رو گاه مکلف نماز را ترک می‌کند و به ازاله نیز مشغول نمی‌شود. پس باید گفت وجود داعی و اختیار و اراده در نفس مکلف سبب وقوع هر فعل و ترک ضد خاص آن است، نه آن‌که مجرد ترک ضد خاص، علت یا جزء العلة وقوع فعل باشد).

^۱. مرجع ضمیر: ترک احد الضدين.

^۲. مشاراً لیه: الاستدلال.

^۳. یعنی: دو فعلی که ضد هم هستند.

^۴. مرجع ضمیر: المكلف.

فوجود أحد الفعلین و عدم الآخر کلاهما مرتبطان باختیار المكلف لا ان أحدهما^۱ معلول للآخر.

پس وجود گرفتن یکی از دو کار (یعنی نماز یا ازاله) و عدم دیگری، هر دو به اختیار مکلف مربوط است نه این که یکی معلول دیگری باشد (یعنی نه این که ازاله نجاست از مسجد معلول ترک نماز باشد بلکه این فعل و آن ترک، هر دو معلول اختیار و اراده مکلف است).

جواب نقضی: لزوم دور

شهید صدر(ره) فرمودند: ترک یکی از دو ضد نمی تواند مقدمه وقوع ضد دیگر باشد، زیرا یک چیز زمانی می تواند مقدمه ضد دیگر باشد که علت یا جزء علت آن شیء باشد در حالی که ضدین چنین رابطه ای با هم ندارند. در این بخش می فرمایند که رابطه علیت بین ترک یک ضد و وقوع ضد دیگر مستحیل است؛ زیرا دور لازم می آید. توضیح دور از این قرار است: همان گونه که ترک نماز علت برای ازاله است ترک ازاله نیز علت برای نماز است، پس دو قضیه در این باره وجود دارد:

(الف) ترک ازاله، علت وقوع نماز است.

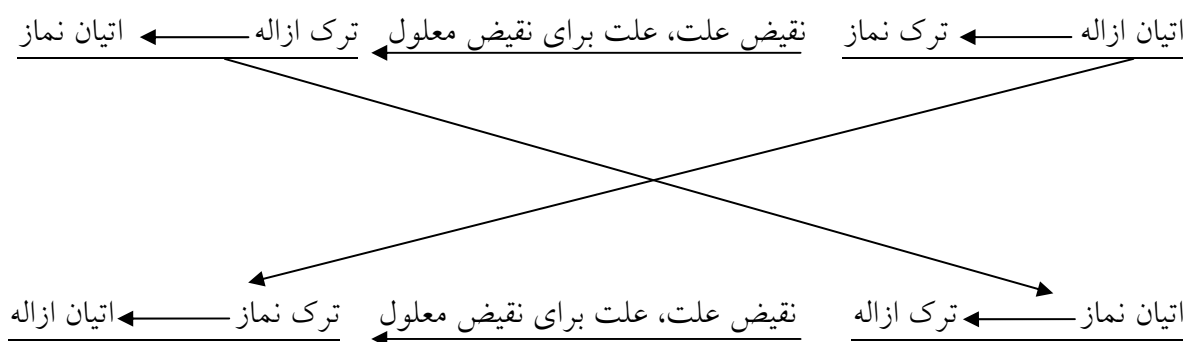
(ب) ترک نماز، علت وقوع ازاله است.

اما یک قضیه فلسفی وجود دارد که می گوید: «نقیض علت، علت برای نقیض معلول می باشد.» با انضمام این قاعده به دو قضیه فوق، دو قضیه دیگر حاصل می گردد:

(ج) اتیان ازاله، علت ترک نماز است.

(د) اتیان نماز، علت ترک ازاله است.

وقتی که قضیه (الف) و (د) را با هم، و قضیه (ب) و (ج) را با هم می سنجیم، دور روشن می شود؛ زیرا ترک ازاله، علت وقوع نماز و وقوع نماز علت ترک ازاله است پس اتیان نماز علت برای خودش می باشد، که دور آن واضح و روشن است. و هم چنین اتیان ازاله علت ترک نماز می باشد و ترک نماز علت انجام ازاله می باشد اتیان ازاله متوقف بر خودش می باشد که توقف شیء بر نفس خودش «دور» نامیده می شود و دور محال است. بیان دور به شکل نموداری:



نتیجه: اتیان ازاله ← ترک نماز و ترک نماز ← اتیان ازاله؛ پس اتیان ازاله متوقف بر خودش است.

اتیان نماز ← ترک ازاله و ترک ازاله ← اتیان نماز؛ پس اتیان نماز متوقف بر خودش می باشد.

^۱ مرجع ضمیر: وجود و عدم یکی از دو فعل.

تطبيق

و لو كان ترك الصلاة علة أو جزء العلة للإزالة، و ترك الإزالة علة أو جزء العلة للصلاة، لكان فعل الصلاة نقیضاً لعلّة الإزالة^۱. و نقیض العلة لئقراض المعلول^۲.

و اگر ترك نماز، علت یا جزء علت برای ازاله باشد و ترك ازاله، علت یا جزء علت برای نماز باشد، در این صورت فعل نماز نقیض علت ازاله خواهد بود (یعنی فعل نماز نقیض ترك نماز است که علت ازاله فرض شده است) و نقیض علت، علت نقیض معلول است.

فینتج ان فعل الصلاة علة لترك الإزالة، و هذا^۳ یؤدی إلى الدور إذ یكون كل من الضدين معلولا لترك الآخر و علة للترك نفسه^۴.

پس نتیجه می‌شود که فعل نماز علت ترك ازاله است و این نتیجه به دور می‌انجامد؛ زیرا هر یک از دو ضد، معلول ترك دیگر و علت برای خود همان ترك است. (توضیح آن‌که ما دو قضیه را در اول فرض گرفتیم: یکی آن‌که، ترك نماز علت ازاله است و دوم آن‌که، ترك ازاله علت نماز است و با استفاده از قاعده «نقیض العلة لئقراض المعلول»، دو قضیه دیگر نیز درست می‌شود: یکی آن‌که، نماز علت ترك ازاله است و دیگر آن‌که، ازاله علت ترك نماز است. حال اگر قضیه اول را با قضیه چهارم و قضیه دوم را با قضیه سوم بسنجیم این دور واضح می‌شود.)

SC03:41:36

^۱. یعنی: ترك نماز.

^۲. مثلاً اگر وجود شمس علت برای وجود نهار باشد، نقیض علت (عدم شمس) علت برای نقیض معلول (عدم نهار) است حال اگر بگوییم «ترك نماز» علت «ازاله» است باید «نقیض ترك نماز، یعنی فعل نماز» علت برای «نقیض ازاله، یعنی ترك ازاله» باشد؛ چون نقیض علت، علت برای نقیض معلول است.

^۳. مشاراًلیه: علت بودن اتیان ازاله برای ترك نماز و علت بودن ترك نماز برای اتیان ازاله؛ پس اتیان ازاله متوقف بر خودش است.

^۴. مرجع ضمیر: كل من الضدين.

چکیده

۱. میان اصولیون معروف است که امر به شیء، مقتضی نهی از ضدّ عام آن است و مراد از ضدّ عام هر چیز، نقیض آن چیز است. برخی امر به شیء را عین نهی از ضدّ عام و برخی دیگر متضمن آن دانسته‌اند و دسته سوم معتقدند نهی از ضدّ عام لازمه امر به شیء است.
۲. دلالت امر به شیء بر نهی از ضدّ خاص از اساس مورد بحث و اختلاف هست. مراد از ضدّ خاص آن فعل وجودی است که با فعل واجب جمع نمی‌شود.
۳. برخی گفته‌اند ترک ضدّ خاص مقدمه وقوع واجب است و هر مقدمه واجب، متصف به وجوب غیری می‌گردد، پس اکنون که ترک ضدّ خاص وجوب پیدا کرده است، باید فعل ضدّ خاص – که ضدّ عام و نقیض ترک ضدّ خاص است – حرام باشد. و از این راه استدلال کرده‌اند که امر به شیء، مقتضی حرمت ضدّ خاص است.
۴. پاسخ استدلال فوق آن است که، ترک ضدّ خاص مقدمیت برای انجام دادن واجب ندارد، بلکه انجام دادن واجب و ترک ضدّ خاص، هر دو منوط به اراده مکلف است.
۵. ترک یکی از دو ضد نمی‌تواند علت و یا جزء علت برای وقوع ضد دیگر باشد و الا توقف شیء بر نفس خودش که دور نامیده می‌شود، لازم می‌آید و دور محال است.